

محمد ایرانی
رئیس شعبه دوم
دادگاه بخش آبادان

بحثی
در باره اصلاح یا حذف
بعضی از مواد و فصول
قانون آیین دادرسی مدنی

قبل از ورود باصل موضوع مقدمه لازم بتذکرست که اینجانب مدت هشت سال است که افتخار خدمتگزاری در دادگاههای بخش و شهرستان داشته‌ام و متوجه پاره‌ای نقایص و نارساییهای قانون دادرسی شده‌ام. اینک شمه‌ای از آن بطور خلاصه معروض، امیدست که مورد توجه و عنایت ارباب فن و مقامات محترم وزارت دادگستری واقع شود. ضمناً آنچه در این باره بیان می‌شود، کاملاً جنبه تجربی داشته و ممکن است از جهات دیگر مورد بحث و انتقاد قرار گرفته، جرح و تعدیل یافته و بالنتیجه مورد قبول افتد و از این رهگذر حاصل تجربیات سالهای مذکور منجر ثمر قرار گیرد، خاصه در این زمان که اولیای محترم دادگستری بمنظور هماهنگی با انقلاب سفید شاه و مردم در صدد اقداماتی از جمله اصلاح پاره‌ای قوانین دادگستری و آیین دادرسی هستند. با توجه بقانون آیین دادرسی ملاحظه می‌شود، گاهی مقصود واضعین قانون نه تنها برآورده نمی‌شود، بلکه عکس آن نتیجه زیان بخش و مضر بوده، لاجرم اصلاح یا حذف آن فوریت و ضرورت می‌یابد.

در آیین دادرسی قطع نظر از مواد مقدمه که احکام اصولی و اساسی هستند، از نوع موادی که حذف یا اصلاح یا جرح و تعدیل آنها لازم بنظر می‌رسد، بطور پراکنده یا فصولی بکرات ملاحظه شده و ذیلاً قسمتهایی از این مواد و فصول بیان و تشریح می‌گردد:

در قسمت صلاحیت دادگاههای بخش و شهرستان ، صلاحیت دادگاههای بخش پنجاه هزار ریال ناچیز، افزایش آن باتوجه بوضع اقتصادی امروز و تحولات حاصله بدیهی است. خاصه با ایجادشوراهای داوری توسعه صلاحیت دادگاه بخش و اعلام قطعیت آرای صادره در این مورد و نیز پاره‌ای از دعاوی غیرمالی مانند افراز و خلع ید تا نصاب معینی بی‌مناسبت نخواهد بود.

در قسمت وکالت خوشبختانه ماده مضر ۲۸ قانون وکالت اصلاح شد. ماده ۶۹ مکرر آیین دادرسی نیز همین اصلاح را اقتضا دارد تا دامنه تجدید جلسه بمعازیر ساختگی تنگ‌تر و محدود شود.

ماده ۷۱ دادرسی هنگام ضرورت دادخواست تلگرافی را اجازه داده است و اکثراً مشاهده شده ، هنگام اعتراض باحکام غیابی لایحه ارسال می‌شود ، در صورتیکه رسیدگی صرفاً بموجب دادخواست قانونی است. بمنظور جلوگیری از تضییع حق تصریح این قسمت متضمن حفظ حق اعتراض است.

قسمت دوم ماده ۷۲ : هرگاه مدعی علیه متعدد باشند (مفهوم مادتین ۲۷ و ۷۹) در صورت نقص اقامتگاه یکی از آنان خواهان که بموجب يك دادخواست اقامه دعوی کرده ، در صورت عدم رفع نقص دادخواست طبق ماده ۸۵ رد می‌شود ، در صورتی که طبق (مفهوم ماده ۷۹) ممکنست نسبت بسایر مدعی علیه رسیدگی بعمل آید. اصلاحی در این قسمت بنظر لازم می‌رسد .

در فصل مربوط به ابلاغ بیان حساسیت و اثرات شکر ف این مبحث بر صاحب نظران پوشیده نیست. نارسایی و نقص آن نیز بدیهی و مسلم است ، خاصه از جهت مأمورین ابلاغ که بیان آن جز ملال و تأسف نتیجه‌ای ندارد . بطور اختصار احکامی که دستاویز سوء استفاده و مضر بدادرسی است و نقض غرض می‌کنند، مادتین (۹۳ و ۹۴) بوده که اولی موجب

سوء استفاده و دومی هیچگاه در عمل مصداق و مورد نداشته و بهانه و منظور عدم ابلاغ بیش نیست و بکرات دیده شده که مواد مربوط بابلاغ خاصه دو ماده مذکور چهره‌یانهایی مرئی و نامرئی ایجاد کرده‌اند که امعان نظر و توجه مخصوص در اصلاح و تغییر این مواد را مسلم می‌دارد. هرگاه مأمورین سپاه عدالت اجرای این مواد را همانطور که از اصول انقلاب بدادگستری تستری یافته، عهده‌دار شوند، بنحو بارزی دادرسی تحول خواهد یافت و همگام و هماهنگ با انقلاب در حل و فصل دعاوی پیش خواهد رفت.

ماده ۱۱۷: چون بخواهان حق تغییر خواسته و نحوه دعوی تفویض شده، لازمه آن نیز تقدیم دلیل است که این اجازه لازم بنظر می‌رسد: هرگاه خواسته و نحوه دعوی تغییر داده شده، مدعی بتواند در همین حدود و تا جلسه اول دلایلی تقدیم دارد.

ماده ۱۳۴ همانطور که طبق ماده ۱۵۲ در صورت اعلام ختم محاکمه دادگاه تا یک هفته می‌تواند رأی صادر کند، هرگاه اتخاذ تصمیمی لازم باشد، بدادگاه فرصت محدودی در اتخاذ تصمیم داده شود و طرفین اسقاط حضور نمایند و این موضوع موجب می‌شود، دادگاه رسماً مطابق قانون و با مجال کافی در مورد اتخاذ تصمیمات مهم اقدام کند، نه مجبور باشد در جلسه تصمیم بگیرد یا اینکه بنحو معمول پس از مدت‌ها ذیل اسقاط حضور بنویسد، بلافاصله تصمیم گرفته شد.

مادتين ۱۴۴ و ۳۴۵ در مورد ابلاغ اوراق و فرصت محاکمه هماهنگی ندارند. اصلاح این قسمت مفید خواهد بود. حذف مواد مربوط به موارد ابلاغ بدادستان که عملاً اجرا نمی‌شود، و وضع موادی مناسب لازم بنظر می‌رسد.

قسمت اخير ماده ۱۶۴ که مقرر داشته، حکم دادگاه بخش در محاکمه اختصاری حضور است، مگر اینکه خواننده در هیچیک از

جلسات حاضر نشده باشد، باین صورت که مدعی علیه دفاعی چه کتبی و یا با حضور در جلسه ننموده باشد.

ماده ۱۷۳: **مرور زمان** از زمان ابلاغ یا صدور اجراییه به یک سال و ۵ سال افزایش یابد. در این قسمت رعایت حق اکتسابی مدعی در نظرست.

در قسمت **ایرادات تفکیک** ضمن پاسخ از ماهیت دعوی وبدون آن بیفایده کلاً ضمن پاسخ از ماهیت مقرر گردد.

ماده ۲۲۵: مدعی حق درخواست صدور **تأمین خواسته در اثنای دادرسی** داشته باشد.

ماده ۲۹۷: خواننده در صورت فوت خواهان عملاً اقدامی بتعیین و اعلام جانشین نمی کند و علاقه ای هم بجریان دادرسی ندارد. ترتیب اطمینان بخشی در این زمینه اتخاذ شود تا قایم مقام خواهان از دعوی مستحضر و پرونده از حال رکود خارج شود.

ماده ۳۰۹: مشاهده شده، در تبادل لوایح احکام غیابی محاکمه اختصاری معترض **تقاضای ملاحظه اصل اسناد** را می کند. ماده ۳۰۹ در این زمینه مبهم است. آیا در این موارد نیز لازم الرعایه است؟ تصریح آن که از وظایف دفترست، بی مناسبت نیست.

مادرتین ۳۳۰ و ۳۳۱ ظاهراً تناقض دارند؛ در صورتی که دادگاه ممنوع از ورود به دلایل مالکیت باشد، چگونه دعاوی خلاف مالکیت پذیرفته نمی شود، در صورتی که نص صریح در **ورود دلایل مالکیت** شده؟ توضیح مختصری در این زمینه نیز مقتضی است.

ماده ۳۴۷: **مداخله بستگان** اصحاب دعوی بعنوان وکیل بامادتین ۲ و ۵۵ قانون وکالت تناقض دارد که در این قسمت اصلاح آن ضروری است.

در مبحث **انکار و تکذیب سند و ادعای جعل** اصلاحات اساسی

لازمست تا اکثر این قبیل اقدامات که بمنظور اطاله دادرسی و ایجاد یأس در طرف است، جلوگیری شود؛ پیشنهاد می شود، جریمه تکذیب و جعل افزایش یابد. در مورد دعوی جعل هم مقررات دقیقی وضع شود و پرونده بدادسرا ارسال نشود، زیرا دیده شده این اقدام هیچگاه نتیجه نداشته و بعکس بیش از چند سال بدادرسی می افزاید.

در مبحث کارشناسی نیز اصلاحات اساسی ضرورت دارد. متأسفانه کارشناس رسمی در اکثر حوزه های دادگستری شهرستانها نیست و اشخاصی هم که انتخاب می شوند، یا قبول نمی کنند یا بمناسبت هایی از دادن نظریه خودداری می کنند. و چون مقررات شدیدی در این زمینه نیست و ضمانت اجرای مقررات کارشناسی هم چندان مؤثر نمی باشد، در نتیجه اکثر دعاوی کهنه مربوط بهمین پرونده هایی است که کارشناس انتخاب و اظهار نظر نمی کنند.



هر چند اصلاحات دیگری در قسمت داورى و اعسار ایجاب می کند، بهمین مختصر اکتفا نموده امیدست، مورد توجه و عنایت و امعان نظر اولیای محترم وزارت دادگستری و صاحب نظران ارجمند واقع شده و این نکات بمتابه قطره ای از دریای اصلاحات مفید و مؤثر و ضروری تلقی شده مورد قبول واقع گردد.